

سوره منافقون (۶۳)

ارتباط با سوره قبل

دوسوره جمعه و منافقون را که درقرآن‌ها به‌دنبال یکدیگر قرار دارند، گویا به‌دلیل پیوستگی و ارتباطی که میان مضامین آنها وجود دارد در رکعات نماز جمعه به‌ترتیب قرائت می‌کنند. بنابراین جا دارد بدانیم چه وجه مشترک و ارتباطی بین آنها برقرار است. در هر دو سوره یک‌بار خطاب «یا ایها الذین آمنوا» بکار رفته‌است، شاید از مقایسه این دو خطاب نتیجه‌ای دستگیرمان شود:

آیه (۹) سوره جمعه - یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذرو البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون

آیه (۹) سوره منافقون - یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم ولا واولادکم عن ذکرالله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

پیام اصلی هر دو سوره در خطاب به مؤمنین، «ذکر» خداست که در اولی بصورت ایجابی، نماز جمعه را وسیله‌ای برای این ذکر شمرده و بسوی آن دعوت کرده (فاسعوا الی ذکرالله) و در دومی به صورت سلبی، هشدار داده تا سرگرمی به اموال و اولاد موجب فراموشی ذکر خدا نگردد (لاتلهکم اموالکم ولا واولادکم عن ذکرالله). بدیهی است که منظور از «ذکر» در آیات فوق تکرار لفظی کلماتی معین نیست، بلکه همان بیداری، هشیاری و آگاهی نسبت به آرمانهای ایمانی و به‌وظائف و مسئولیتهای انسانی است که مقابل «نسیان» (فراموشی) قرار دارد. اکنون باید ببینیم چه عاملی موجب «نسیان» و اعراض از «ذکر» می‌گردد که این چنین بر آن تأکید شده‌است، در سوره جمعه مسئله «بیع و تجارت» را به‌عنوان عاملی که موجب سرگرمی و فراموشی انسان می‌شود معرفی می‌نماید (فاسعوا الی ذکرالله و ذروالبیع - و اذا

راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها و تركوك قائماً قل ما عند الله خير من اللهو و من التجارة و الله خير الرازقين)، و در سوره منافقون «اموال و اولاد» را عاملی می‌شمرد که سرگرم شدن به آن موجب فراموشی یاد خدا می‌گردد (لا تلهكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله). مسلم است که نه بیع و تجارت، و نه اموال و اولاد، هیچکدام مذموم و ممنوع نیستند، بلکه آنچه نکوهش شده، متوقف شدن به آنها است که موجب محرومیت از رشد و کمال می‌گردد. به گفته رسول اکرم ۹ جزء از ۱۰ جزء عبادات در کسب حلال است و کار و تلاش برای بدست آوردن روزی و «مال» و معاش وظیفه هر مسلمان بوده و توجه و تربیت «اولاد» از اهم مسئولیت‌های انسانی بشمار می‌رود، اما هر کدام از فرائض فوق بخشی از فکر و ذکر و عمر و سرمایه انسان را می‌تواند به خود جذب نماید. اگر روح و جسم فردی تماماً وقف یکی از مراحل مشروع فوق گردد، از پرداختن به مراحل و مسائل دیگری که مربوط به سرنوشت قوم و خویش، همسایه و همکیش، هموطن و هم‌نوع می‌باشد، محروم مانده به خودبینی و تنگ‌نظری و غفلت از جهان و جامعه دچار می‌گردد. این همان «نسیانی» است که به آن هشدار داده شده است، نسیان گرفتاریهای بندگان خدا، نسیان خدا، و اصلاً نسیان «خود»، چرا که انسان در ذکر خدا و خدمت به خلق او «خود» را می‌یابد و می‌سازد، اگر به پيله تنگ «خودخواهی» یا منافع همسر و فرزند «خود» محدود شد، «خود» را در واقع فراموش کرده است و به همین دلیل هم خداوند هشدار داده است که با فراموش کردن خدا، خودتان را به فراموشی خودتان خواهد سپرد (ولا تكونوا كالذين نسوا الله فانسيهم انفسهم) و با ذکر او شما را ذکر خواهد کرد (اذكرونى اذكرکم).

در ابتدای سوره جمعه (که در رکعت اول نماز جمعه خوانده می‌شود)، از چهار نام نیکوی الهی و چهار بند برنامه رسالت پیامبر (ص) یاد می‌کند: شناساندن نشانه‌های خدا، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت. این همان هدف و آرمان انسان است که باید دائماً در «ذکر» داشته باشد. در سوره جمعه از بیع و تجارت به عنوان عاملی برای فراموشی این اهداف یاد می‌کند و در سوره منافقون از «اموال و اولاد» که موجب خسران آشکار می‌گردد. راه‌هایی از وابستگی به بیع و تجارت و به اموال و اولاد، «انفاق» است که بر آن تأکید شده است: «انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت...»، انفاق از روزی (مما رزقناکم) انسان را آزاد می‌کند و از بند تعلقات تجارت و تمول می‌رهاند. جالب اینکه آخرین کلام سوره جمعه به رزق منتهی می‌شود (والله خير الرازقين) و آخرین توصیه سوره منافقون انفاق از «رزق» می‌باشد. پس این پیام را می‌توانیم از مجموع دو سوره دریافت نمائیم که با ایمان به خیر الرازقین بودن خدا باید از رزقی که به ما ارزانی داشته انفاق نمود و با «ذکر» او از

اسیر شدن در انگیزه‌های حریصانه کسب «رزق» که چاهی پر نشدنی است، خود را محافظت نمود. «ذکر» خدا، بیادداشتن اهداف و آرمانهای الهی است و فراموشی آن، اشتغال به سرگرمی‌های دنیائی که در هر دو سوره با کلمه «لهو» معرفی شده است، لهو به معنائی مقابل آرمان طلبی و هدف جوئی، یعنی به باطل و بازیچه سرگرم شدن.

سوره جمعه (آیه آخر) و اذا راوا تجارة اولهوا انفضوا اليها و ترکوک قائماً قل ما

عندالله خیر من اللهو و من التجارة والله خیر الرازقین

سوره منافقون (آیه ۱۰) یا ایها الذین آمنوا لاتلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله...

«نفاق»

نام سوره خود نشانگر تمرکزی است که در آن به مسئله منافقین شده است. چگونه نفاق بوجود می‌آید؟ چه رابطه‌ای میان مسئله «نفاق» و انفاق و «ذکر خدا» در سوره به چشم می‌خورد؟ و چرا موضع منافقین باید برای مسلمانان روشن باشد؟ اینها سئوالاتی است که می‌توان از خلال آیات این سوره و سایر سوره‌های مشتمل بر این مسئله^۱، پاسخ آنرا دریافت. در مورد سه سؤال فوق اجمالاً می‌توان گفت «چگونگی» پیدایش نفاق از تعارض دو انگیزه خداجوئی و دنیا طلبی حاصل می‌شود، مسلمانی که به وحدانیت خدا و رسالت پیامبرش شهادت داده، اگر هنوز در بند اسارت بیع و تجارت و اموال و اولاد باشد، مجبور می‌شود برای حفظ هر دو، نقش بازی کند و دوروئی و نفاق پیشه نماید. ذکر خدا و انفاق از روزی (سؤال دوم)، موجب می‌گردد انسان از یک طرف اهداف و آرمانهای بلند خویش را که سرنوشت ابدی اش به آن بستگی دارد، فراموش نکند (ذکر)، و از طرف دیگر با انفاق به بندگان خدا از پیله تنگ تنهائی و فردیت به جمع و جامعه راه یابد و سعه صدر و وسعت نظر پیدا کند (انفاق).

اما اینکه «چرا» باید نقش منافقین بر ملا و دست آنها رو شود، بخاطر مصلحت جامعه است تا زاهد نمایان ظاهر الصلاحی با تقدس مآبی و تدین پیشگی نتوانند عوام الناس را بفریبند و آنها را چشم و گوش بسته و مقلدوار به دنبال خود بکشند. بی جهت نیست در این سوره از ظاهر آراسته آنها که انسان را به شگفتی وادار می‌کند و از چرب زبانی و تسلطشان به بیان و خطابه که دیگران را جذب گفتارشان می‌کند، مثال می‌زند تا مسلمانان فریب ظاهر و ادعا رانخورند (و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم...) و از دشمنی و دروغ

آنها در حذر باشند (هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انى يؤفكون)

در این سوره برخی از خصلت‌های منافقین برملا شده است که جادارد تعمق بیشتری در آنها بشود، چه بسا این صفات اختصاص و انحصار به کسانی در گذشته بسیار دور نداشته باشد و هرکسی حالتی از آنرا در خود یا مدعیانی دیگر بیابد.

بیش از همه، از عدم تفقه آنها یاد شده است: فهم لایفقهون (آیه ۳)، و لکن المنافقین لایفقهون (آیه ۷). معنای تفقه پی بردن از علم حاضر به علم غائب است. انسان با ابزار شناختی که دارد (چشم و گوش و قلب) دائماً اطلاعاتی از دنیای خارج کسب می‌کند. این اطلاعات در ستاد مرکزی وجود انسان که به تعبیر قرآن قلب نامیده می‌شود، گردآوری می‌شود. عملی که قلب با تجزیه تحلیل اطلاعات واصله و نتیجه‌گیری از آن انجام می‌دهد به اصطلاح قرآن تفقه نامیده می‌شود. حیوانات نیز ابزار شناخت فوق را دارا هستند ولی فاقد چنین ستادی که آثار دمیدن روح خدائی در انسان است می‌باشند، بنابراین در موضعی که دارند درجا می‌زنند. تنها انسان است که با «تفقه»، که رسیدن از علم حاضر به علم غائب است، روزبه‌روز به رشد و کمال بیشتری نائل می‌شود. حال اگر انسان تفقه نکند، مصداق همان کلام الهی می‌گردد که: «آنها همچون چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنها هستند» (اولئک کالانعام بل هم اضل سبیلاً). منافقین چون اهل تفقه در مسائل خارج از منافع دنیائی خود نیستند موضعی ایستا و راکد در برابر افکاری که با اعتقادات شکل گرفته آنها مغایرت داشته باشد اتخاذ می‌نمایند و در این موضع بتدریج دچار جمود و تعصب خشک (دگماتیسم) می‌شوند. وقتی قلب انسان حالت انعطاف و تأثیرپذیری خود را نسبت به هر فکر و سخن تازه از دست داد، ثابت و لایتغیر می‌گردد. این حالت را قرآن «طبع قلب» می‌نامد^۱ (... فطبع علی قلوبهم فهم لایفقهون) و بارزترین صفتی که از منافقین سراغ داده طبع قلب آنها به دلیل عدم «تفقه» می‌باشد.

ایراد دوم نادانی و سطحی بودن «علم» و اطلاع آنهاست که موجب قضاوت‌های غلطشان در مورد حقایق می‌گردد (و لکن المنافقین لایعلمون - آیه ۸). وقتی انسان علم درستی از مسائل نداشته، «تفقه» و تدبیری هم در امور نکند، بطور طبیعی با مسائل و موضوعات بطور واژگونه و عوضی برخورد خواهد کرد و در این حالت با تغییر نظام ارزشی و جابجائی حق و باطل بنای عداوت را با حق طلبان خواهد گذاشت: (هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انى

۱. به صفات و سجایای ثابت انسان نیز که ملکه او شده باشند، به همین دلیل طبع یا طبیعت انسان می‌گویند و روزنامه و کتاب را به دلیل ثابت شدن مطالب چاپ شده در آن مطبوعات می‌نامند.

یؤفکون^۱). و بالاخره با خودمحوری و محق دانستن خود دچار استکبار شده و با تحقیر و تمسخر دیگران مانع راه حق و آزادی و استقلال آنها درانتخاب راه زندگی می شود: (رایتھم یصدون و هم مستکبرون - آیه ۵). از آنجائیکه زشت بودن چنین شیوه‌ای آشکار است (انھم ساء ماکانوا یعملون - آیه ۲)، خداوند نیز کسانی را که با خروج از حدود و حریم او دچار «فسق» شده‌اند هرگز هدایت نمی کند (ان الله لایھدی القوم الفاسقین - آیه ۶)

ویژگیهای دیگری که از منافقین سراغ داده می شود، یکی بازداشتن دیگران از انفاق است (لاتنفقوا علی من عند رسول الله) و یکی هم بازداشتن از راه خدا از طریق پناه گرفتن پشت پیمانهای خود (اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله). منافقین با اظهار ایمان و اعتقاد به ارزشهای مشترک موردقبول مردم، به جمع آنها می پیوندند و بصورت خزننده و غیرمستقیم از درون ضربه خود را وارد می سازند.

نام‌های الهی

در این سوره ۱۴ بار نام جلاله «الله» یکبار «رب» و یکبار هم «خبیر» بکار رفته است که جمعا با بسم الله الرحمن الرحیم ابتدای سوره ۱۹ اسم می گردد.

آهنگ آیات - کلیه ۱۱ آیه این سوره با حرف «ن» ختم می شوند.

ارتباط سوره‌های منافقون و تغابن (۶۳ و ۶۴)

باینکه سوره منافقون (مطابق جداول کتاب سیر تحول قرآن) در سال سوم هجرت در مدینه و سوره تغابن در سال هشتم بعثت در مکه نازل شده و میان آنان هشت سال فاصله است، با این حال به گونه‌ای این دو سوره با یکدیگر پیوند دارند که گوئی به دنبال هم نازل شده‌اند. همین خود دلیل طبیعی بودن ترتیب فعلی سوره‌های قرآن است که بر حسب شأن نزول و تحولات تدریجی جامعه معاصر پیامبر (ص) به ترتیب دیگری تنزیل یافته است.

مهمترین وجه مشترک میان این دو سوره، که تقریباً نیمی از هر کدام را تشکیل می دهد، آفت بزرگ دنیاطلبی است که به صورت وابستگی به همسر و فرزند و مال و مکتب و خودداری از انفاق و ایثار در راه نیازمندان جلوه می کند. در هر دو سوره مؤمنین را مخاطب قرار داده هشدارشان می دهد که اموال و اولاد وسیله امتحان شما هستند مبدا با مشغول شدن به آنها از یاد خدا (وظائف اجتماعی و عبادات) غافل شوید که در اینصورت زیان کرده‌اید.

۱. یؤفکون از ریشه «افک» به معنای وارونه و عوضی عمل کردن، یا برعکس دیدن و جلوه دادن می باشد.

نیمه دوم سوره منافقین ناظر به روحیه ناراضی و نگران منافقینی است که از انفاق و استقبال انصار نسبت به مهاجرین و تقسیم اموالشان با آنها سخت معترض هستند و تهدیدات و تصمیماتی علیه این برنامه اتخاذ می نمایند. اینها به دلیل عدم درک و فهم درست مسائل، عزت و ارزش انسان را در میزان دارائی آن می بینند و هنوز گرفتار معیارهای طبقاتی هستند.

در این آیات که چندین بار کلمات انفاق و صدقه در آنها تکرار شده است، علیرغم چنان روحیه ای، مؤمنین را به انفاق از روزی های خدادادی ترغیب می نماید. و از تأسفی که ممکن است در روز جزا برای کوتاهی در این امر بخورند هشدارشان می دهد.

نیمه دوم سوره تغابن نیز که ناظر به مصیبت ها و مشکلات دوران سخت مقاومت در مکه بوده اطاعت از خدا و رسول و توکل بر او رافع موانع خانوادگی برای حرکت در راه خدا و قبول رنج و محرومیت شمرده شده، مسئله فتنه (آزمایش) بودن اموال و اولاد مطرح می گردد و مؤمنین به تقوای الهی تا حد ممکن و شنیدن و اطاعت کردن و «انفاق» و مهار کردن و مسلط شدن بر بخل نفس و همچنین قرض الحسنه در راه خدا تحریص و تشویق می گردند.

ذیلاً آیاتی را در رابطه با مطالب فوق در هر دو سوره به چشم می خورد استخراج می نمایم:

۱- آزمایش اموال و اولاد

منافقین (۹) } یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکرالله و من
یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

تغابن (۱۳ و ۱۴) } یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدواً لکم فاحذروهم ...
انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم.

۲- اطاعت از خدا و رسول

منافقین (آیات ۱-۵-۷-۸) اطاعت ظاهری و عصیان باطنی منافقین در برابر خدا و رسول
تغابن (۱۲) } و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولیتهم فانما علی رسولنا البلاغ
المبین.

۳- خبیر بودن خدا به اعمال انسان ها

منافقون (۱۱- آخرین آیه) ولن یؤخرالله نفساً اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون.

تغابن (۸) } فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر
در سوره منافقین در برابر تأکیدی که بر عدم تفقه و درک منافقین دارد (فهم لایفقهون،

لكن المنافقين لا يفقهون، لكن المنافقين لا يعلمون) مرتباً بر علم و آگاهی خداوند بر اعمال انسانها اشاره می نماید (والله يعلم انك رسوله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون، والله خبير بما تعملون)

در سوره تغابن این نسبت بیشتر گشته مسئله علم خدا واژه کلیدی سوره شده است (والله بما تعملون بصير، يعلم ما في السموات والارض و يعلم ما تسرون و ما تعلنون والله عليم بذات الصدور... بلى و ربي لتبعثن ثم لتنبئن بما عملتم... والله بما تعملون خبير، والله بكل شى عليم، عالم الغيب والشهادة العزيز الحكيم.)

اگر انسان ایمان یقینی به علم خدا بر جزئیات اعمال خود داشته باشد، دل نگرانی از انفاق و ایثاری که می کند نخواهد داشت و آنرا خسارت و غرامت نخواهد دید.